

ایمان و آرامش در زندگی

نعمت‌الله یوسفیان

استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

همگان خواهان دستیابی به راحتی و آسایش در زندگی اند، ولی آیا آرام و قرار گرفتن در دنیای پر آشوب ممکن است؟؛ دنیایی که به تعبیر امام علی (ع) «دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»؟ چه عواملی در زندگی آرامش روحی انسان را بر هم می‌زند و داروی شفا بخشی که روح نا آرام او را تسکین بخشیده به ساحل آرامش رهنمون می‌سازد چیست؟ ایمان و آرامش به چه معناست؟ و ارتباط آن دو چیست؟ آرامش ایمانی چه جلوه‌هایی در عقیده، اخلاق و عمل دارد؟ ایمان چگونه و با چه راه کارهایی آرامش را به زندگی انسان هدیه می‌کند؟ و... اینها نمونه‌هایی از سؤالاتی است که مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به آن است.

واژه‌های کلیدی: ایمان، آرامش، اطمینان، عوامل آرامش، جلوه‌های آرامش، چگونگی ایجاد آرامش.

مقدمه

شماری از انسانها همواره سرسبزند و زندگیشان رنگ و بوی بهاری دارد. اینان بند دل خویش را به سرچشمه قدرت و رحمت مطلق گره زده و از غیر دوست دل بریده‌اند؛ قلبی مطمئن و آرام دارند؛ نشاط و سروری ستودنی بر آنان حاکم است؛ در برابر عوامل رنج‌آور

و مضطرب کننده دنیا خم به ابرو نمی آورند؛ چرا که به قول حافظ، پیوسته چشم به نسیم و نکهت و بوی خاک در یار دوخته اند که بیاید و اندوه و اضطراب دل آنان را ببرد؛
ای صبا نکهتی از خاک در یار بیار بسبر اندوه دل و مژده دلدار بیار
برای اینان هر چه هست در این نسیم و بو و نکهت است و خوش تر از آن در نظرشان چیزی نیست.

در مقابل، کسان بسیاری نیز علی رغم تلاششان در ایجاد سرسبزی و خرمی، ناکام در امواج خروشان دنیا چنگ و پازده، نمی توانند روح ناآرام خود را به ساحل آرامش رهنمون سازند.

در این مقاله می‌کوشیم به اختصار، عواملی را که در ایجاد اضطراب و یا آرامش روح انسان مؤثر است، مورد بررسی قرار دهیم.

عوامل عدم آرامش

برخی از مهم ترین عواملی که باعث پریشانی خاطر می‌گردند و بساط آرامش روحی انسان را بر هم می‌زنند و بهار خرم زندگی او را به خزان مبدل می‌سازند، به قرار زیر هستند:

۱. ترس از آینده

انسان همواره از آینده خود نگران است و می‌ترسد که مطلوبی را از دست بدهد، یا نامطلوبی دامگیرش شود. ترس از آینده فرزندان، تأمین هزینه زندگی، فقر و نداری، ازدواج، شغل و مسکن فرزندان، از دست دادن پست و مقام و موقعیتهای اجتماعی همه و همه فکر او را به خود مشغول می‌کند.

۲. اندوه بر گذشته

هر چه از سنّ انسان می‌گذرد و عقلش به کمال می‌رسد و تجربیات بیشتری می‌اندوزد بر گذشته اش - چنانچه مطلوبی را از دست داده یا نامطلوبی دامگیرش شده - بیشتر حسرت می‌خورد؛ گذشته‌ای که در آن گناهی مرتکب شده، ظلمهایی کرده، به آلودگیهایی مبتلا بوده، بی‌وفاییها، خیانتها، پیمان شکنیها و دروغهایی که از او سر زده، از عمر گرانمایه اش بهره‌ای نبرده، سرمایه را باخته و اکنون کاری جز پشیمانی و افسون از دستش بر نمی‌آید.

۳. شداید و گرفتاریها

بیماری، فقر، گرفتار شدن در گردونه‌های خطرات و بیش از همه بلاها و مصیبت‌ها همواره انسان را مضطرب می‌سازد و در او ایجاد تشویش و نگرانی می‌کند؛ او می‌کوشد زندگی خود را سامان دهد و بیش و کم به خوشی نسبی دست می‌یابد، ولی طولی نمی‌کشد که مصیبتی بر او وارد می‌شود و بساط خوشی او را در هم می‌پیچد و قلب او را دچار اضطراب می‌کند. از سوی دیگر خویشتن را در برابر این شداید و گرفتاریها ضعیف و ناتوان می‌یابد و کاری از دستش برنمی‌آید. این ناتوانی، پریشانی خاطرش را دو چندان می‌کند. او در این بین چگونه می‌تواند آرامش داشته باشد؟!

۴. احساس پوچی

انسان امروری احساس آرامش نمی‌کند و بیشتر از هر وقت سرگشته است. او در زندگی پی‌گمشده‌اش می‌گردد. ولی هر چه می‌کوشد، خلأ روانی‌اش برطرف نمی‌شود، در نتیجه زندگی را تکرار مکررات و یکنواخت و خویشتن را تو خالی و بی‌هدف می‌یابد و روزگار خود را در اضطرابی جانکاه سپری می‌کند.

۵. کاهش روابط صمیمانه

روابط صمیمانه خانوادگی و فامیلی و اجتماعی به زندگی گرمی و نشاط می‌بخشد. ولی سردی روابط، انحطاط اخلاقی در روابط، تنشها، بگو و مگوها، حسادتها، نمانیها و مانند آن، انسان را آزرده خاطر می‌کند.

۶. وحشت از مرگ

فکر مردن نیز، همواره لرزه بر اندام انسان می‌اندازد و کام او را تلخ می‌سازد. اینها برخی از عواملی بود که افق زندگی انسان را تاریک می‌کند و رونق و صفرا را از آن می‌گیرد. اما چگونه می‌توان بر این عوامل پیروز شد و روح ناآرام خویش را تسکین داد؟

آرامش در پرتو ایمان

بشر برای رهایی از درد و رنج دنیا و رسیدن به آسایش و آرامش راههای بسیاری را تجربه

کرده و همچنان در پی یافتن راههای جدید است. ثروت‌اندوزی، پست و مقام، ورزش، کناره‌گیری از اجتماع، مواد مخدر و مُسکر و مانند آن، راه‌هایی است که تجربه شده، ولی هیچ‌کدام پاسخ نهایی نبوده و حتی نتیجه نامطلوب نیز داده است.

به راستی چگونه می‌توان به آرامش رسید؟ چگونه می‌توان آرام روحی را درمان کرد؟ آیا دارویی شفابخش می‌توان یافت که روح ناآرام انسان را تسکین بخشد و او را اقناع سازد؛ روابط او را با جهان و طبیعت و دیگر انسانها به شکلی شایسته تنظیم کند؛ در طوفان حوادث به آن پناهنده شود؛ دلهره و اضطراب او را برطرف نماید و او را به ساحل آرامش برساند؟

ادیان آسمانی و به ویژه دین مبین اسلام، تنها راه دستیابی به آرامش را «ایمان مذهبی» می‌دانند. پیامبران الهی بشر را به ایمان مذهبی رهنمون ساخته‌اند. قرآن کریم ایمان مذهبی را نوعی هماهنگی با دستگاه آفرینش خوانده، می‌فرماید:

أَقْبَرِ دِينَ اللَّهِ يَتَعَوَّنَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ... .

(آل عمران: ۸۳)

آیا چیز دیگری جز دین خدا را جست و جو می‌کنند و حال آنکه هر که در آسمانها و زمین است سر بر فرمان اوست!؟

از سوی دیگر ایمان مذهبی را جزو سرشت انسانها معرفی کرده، می‌فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا. (روم: ۳۰)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده است.

در روایات معصومین (ع) ایمان مذهبی به منزله دژی استوار و مستحکم دانسته شده است که هر کس خویشتن را وارد آن سازد، ایمنی می‌یابد و از گزند همه ناملایمات و گرفتاریهای دنیا مصون می‌گردد و این امنیت در قیامت نیز به صورت ایمنی از عذاب و ورود به دارالسلام بهشت تجلی می‌کند، چنان که از امام رضا (ع) از پدران بزرگوارش از رسول خدا (ص) نقل شده که خداوند متعال فرمود:

توحید، دژ و قلعه الهی است و هر کس موخدا شد داخل این قلعه شده و از عذاب الهی

ایمن است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي»^۱

امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید:

اگر کسی یک خصلت از خصال خیر در او باشد کافی است که سایر صفات و خصلتهای او را تحمل کنم و ببخشم، مگر دو چیز را: یکی بی عقلی، دیگری بی ایمانی؛ زیرا جایی که دین و ایمان نیست، امنیت (اعتماد و اطمینان) نیست و (انسان همواره نگران و هراسناک است و) با ترس و دلپره زندگی گوارا نیست. اما آنجا که عقل نباشد حیات و زندگی نیست (زیرا بی خردان) فقط با مردگان مقایسه شوند و بس: «مَنْ اسْتَحَكَمَتْ لِي فِيهِ خِصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ اِحْتَمَلْتُهُ عَلَيْهَا وَاعْتَمَرَتْ فَقَدْ مَا سِوَاهَا وَلَا اَعْتَمَرَتْ فَقَدْ عَقِلَ وَلَا دِينَ، لِانْ مُفَارِقَةَ الدِّينِ مُفَارِقَةُ الْاَمْنِ، فَلَا يَتَهَيَّأُ بِحَيَاةٍ مَعَ مُخَافَةٍ وَقَدْ الْعَقْلُ فَقَدْ الْحَيَاةَ وَلَا يُقَاسُ اِلَّا بِالْاَمَوَاتِ»^۲

بسیاری از اندیشمندان و صاحبان مکاتب روان درمانی نیز برای رهایی بشر از اضطراب و نگرانی و پدید آوردن امنیت و آرامش در انسان تلاشهایی کرده‌اند. از میان کوششهای فراوانی که برای پیش‌گیری از ابتلا به نگرانی و نتیجه آن، افسردگی به عمل آمده، برخی رویکردهای جدید در میان روان‌شناسان است که به تأثیر دین و ایمان در سلامت روان اشاره دارند.

از نگاه این گروه از روان‌شناسان، در ایمان به خدا چشمه‌ای پر آب از آرامش و قدرت معنوی جاری است که هرگونه اضطراب و نگرانی را از انسان زدوده، او را در برابر هرگونه فشار درونی و بیرونی مصونیت می‌بخشد. روان‌شناسان بزرگی از قبیل ویلیام جیمز، کارل یونگ و هنری لینک به تأثیر شگرف ایمان در آرامش روانی، اعتماد به نفس و قدرت روحی انسان تصریح کرده‌اند.^۳

ویلیام جیمز می‌گوید:

میان ما و خدا پیوندی ناگسستنی برقرار است. اگر ما خودمان را تحت اشراف خدای سبحانه و تعالی قرار دهیم، همه آرزوها و خواسته‌هایمان تحقق خواهد یافت.^۴

کارل یونگ می‌گوید:

در طی سی سال گذشته اشخاصی از ملیتهای مختلف جهان متمدّن، با من مشاوره کرده‌اند و صدها بیمار را درمان کرده‌ام. حتی یک مشکل از مشکلات این بیماری که به نیمه عمر، یعنی سنین ۳۵ سالگی و نزدیک به آن رسیده‌اند، نبوده و نیست که علت اساسی آن فقدان

دین و کنار گذاشتن و بی‌اعتنایی کردن به تعالیم دینی نباشد... و می‌توان گفت که هر یک از این بیماران، وقتی طعمهٔ بیماری شده است که از آرامش خاطری که دین به انسان می‌دهد... محروم شده است و هیچ یک از این بیماران بهبود نیافته است مگر زمانی که ایمانش را بار دیگر به دست آورده است و برای رویارویی با زندگی از اوامر و نواهی دینی استمداد کرده است.^۵

هنری لینک روان‌شناسی امریکایی که به گفتهٔ خودش ابتدا منکر خدا بود و دین را مرجع و پناهگاه نابخردان و مرتجعان می‌دانست، با مشاهدهٔ حوادث گوناگون به خدا ایمان آورد. وی در کتاب خود «بازگشت به سوی ایمان» می‌نویسد:

در نتیجه تحقیقات طولانی خود در اجرای آزمایشهای روانی بر روی افراد به این موضوع پی‌برده‌ام کسی که با دین سر و کار داشته باشد و به عبادت بپردازد، آنچنان شخصیتی قوی و نیرومند پیدا می‌کند که هیچ‌گاه یک نفر بی‌دین نمی‌تواند چنین شخصیتی به دست آورد.^۶

حقیقت ایمان

ایمان، بر زبان آوردن شهادتین و اقرار زبانی فقط نیست. ایمان زبانی مانند سخنی که انسان در حال خواب بگوید، ارزشی ندارد؛ زیرا چه بسا افرادی که به زبان داعیهٔ ایمان دارند، ولی از حقیقت آن بی‌بهره‌اند «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره: ۸) گروهی از اعراب نیز نزد پیامبر اکرم (ص) آمده، گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، خداوند متعال فرمود: به آنان بگو شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگوئید ما اسلام آورده‌ایم؛ زیرا هنوز ایمان در جان شما رسوخ نکرده است.^۷

ایمان زبانی نقشی در ایجاد آرامش در زندگی انسان ندارد و از موضوع بحث خارج است. ایمان، شناخت ذهنی و علم به یک سلسله حقایق و معارف به تنهایی نیست و با آن تفاوت دارد؛ زیرا چه بسا افرادی که به حقایق و معارف دینی آگاهی دارند، ولی از این دانایی طرفی نمی‌بندند «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل: ۱۴)

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

ایمان غیر از علم به خدا و وحدت و سایر صفات کمالیهٔ ثبوتیه و جلالیه و سلبیه و علم به

ملائکه و رسل و کتب و یوم قیامت است. چه بسا کسی دارای این علم باشد و مؤمن نباشد.

شیطان، عالم به تمام این مراتب به قدر من و شما هست و کافر است.^۸

همچنین می‌فرماید:

بدان که ایمان غیر از علم و ادراک است؛ زیرا که علم و ادراک، حظ عقل است و ایمان حظ قلب است. انسان به مجرد آنکه علم پیدا کند به خدا و ملائکه و پیغمبران و یوم القیامه، او را نتوان مؤمن گفت؛ چنان که ابلیس تمام این امور را علماً و ادراکاً می‌دانست و حق تعالی او را کافر خواند. چه بسا باشد فیلسوفی به برهانهای فلسفی، شعب توحید و مراتب آن را مبرهن کند و خود، مؤمن بالله نباشد؛ زیرا که علمش از مرتبه عقل و کلیت و تعقل، به مرتبه قلب و جزئیت و وجدان نرسیده باشد.^۹

این علم و شناخت ذهنی از حقایق و معارف دینی نیز چندان تأثیری در ایجاد آرامش در زندگی انسان نخواهد کرد و یا تأثیرش اندک است.

ایمان، تعبد صرف و تقید به انجام یک سلسله اعمال و مراسم دینی نیست که کسی با انجام آن‌ها ادعای ایمان داشته باشد؛ زیرا چه بسا افرادی که به دینداری و انجام اعمال دینی تظاهر می‌کنند، در حالی که در دل آنان خبری از ایمان نیست «إِنَّ الْمُتَّقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالٍ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء: ۱۴۲) و نیز چه بسا افرادی که به انجام اعمال و مراسم دینی عادت کرده‌اند، ولی از حقیقت ایمان بی‌بهره‌اند و تأثیری از نشاط و سرور معنوی و آرامش روحی که ره‌آورد ایمان است، در زندگی و اعمال و رفتارشان مشاهده نمی‌شود.

بنابراین، حقیقت ایمان چیزی فراتر از اینهاست و آن عبارت است از: «یک عمل قلبی که تا آن نباشد ایمان نیست. باید کسی که از روی برهان عقلی یا ضرورت ادیان چیزی را علم پیدا کرد، به قلب خود نیز تسلیم آنها شود و عمل قلبی را که یک نحو تسلیم و خضوعی است و یک طور تقبل و زیر بار رفتن است، انجام دهد تا مؤمن گردد.»^{۱۰}

این عمل قلبی همان باور، گرایش و تسلیم شدن در برابر حقایق و معارف الهی و اصول عقاید است. این مطلب به حسب لغت نیز با معنای ایمان تناسب دارد؛ زیرا ایمان در لغت به معنای وثوق و تصدیق، اطمینان، انقیاد و خضوع است و در فارسی به معنای گرویدن است.^{۱۱}

باور و گرایش با علم و ادراک به تنهایی حاصل نمی‌شود، اگرچه علم و ادراک؛ تفکر و ریاضت عقلی و استدلال و برهان به منزله مقدمه ایمان است، و لکن چنانکه پیش از این ذکر شد امور یاد شده حظّ عقل است و اثرش کم و حصول نورانیت از آن کمتر خواهد بود، آنچه ایمان به مفهوم باور و گرایش را در قلب جایگزین می‌کند ریاضتهای قلبی است و انسان باید بکوشد با هر ریاضتی که شده این حقایق را به قلب برساند تا قلب به آنها بگردد.^{۱۲}

ایمان به این معنا همان نور هدایتی است که در پاره‌ای از روایات به آن اشاره شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید:

ایمان، [نور] هدایت است و آنچه که از صفت اسلام در قلب جای گرفته و منشأ عمل می‌گردد.

«... وَالْإِيمَانُ: الْهُدَىٰ وَ مَا يَثْبِتُ فِي الْقُلُوبِ مِنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ وَ مَا ظَهَرَ مِنَ الْعَمَلِ بِهِ.»^{۱۳}

بنابراین، حقیقت ایمان همان باور، گرایش، تسلیم و خضوع و نوری است که در دل حاصل می‌شود. ولی عمل به قوانین و برنامه‌های دینی که برای تکامل انسان به وسیله پیامبران ارائه شده است و به تعبیر روایات «عمل به ارکان» در حقیقت ایمان مدخلیتی ندارد، بلکه عمل لازمه ایمان است و ایمان بدون آن یک باور صرف است و تحقق خارجی ندارد. بنابراین، از این قبیل روایات استفاده می‌شود که ایمان در خارج به سه چیز محقق می‌شود: باور قلبی، اقرار زبانی و عمل با اعضا و جوارح.

ایمان به مفهوم یاد شده آن داروی شفابخشی است که می‌تواند روح ناآرام انسان را به ساحل آرامش رهنمون سازد و نقشی اساسی در ایجاد آرامش او در زندگی دارد.

آرامش و اطمینان

اما ببینیم آرامش چیست. آرامش حالتی است نفسانی توأم با آسودگی و ثبات که با وجود آن انسان در امور علمی دچار شک و تردید نمی‌شود، در امور عملی و تصمیم‌گیریهای خود در زندگی تزلزل، اضطراب و دلهره نمی‌گیرد، در حوادث دنیا دلش نمی‌لرزد و همچون کوهی استوار در برابر عقیده، اخلاق و اعمال خویش ایستادگی می‌کند و از کوره در نمی‌رود.

مفهوم آرامش در قرآن از راه کلیدواژه‌هایی مانند اطمینان، سکینه و مشتقات آن، امن، ثبات، ربط قلوب، نفی خوف و حزن و تثبیت فزاد قابل پی‌گیری است.^{۱۴} گذشته از این

واژگان مفاهیم توکل، فلاح، تقوا، نجات، صبر، توبه، ولایت، رضا و مانند آن همگی به گونه‌ای با موضوع آرامش ارتباط دارند.

قرآن کریم آرامش و اطمینان را ره‌آورد ایمان و تقوا دانسته است و می‌فرماید:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ. (دخان: ۵۱)

به راستی پرهیزکاران در جایگاهی آسوده‌اند.

در آیه‌ای دیگر، حدود تقوایی که ره‌آورد آن امنیت کامل است شفاف‌تر بیان کرده،

می‌فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ هُمُ الْأَمْنُونَ وَهُمْ مُهْتَدُونَ. (انعام: ۸۲)

کسانی که مؤمن شدند و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند برای آنان ایمنی است و ایشان ره‌یافتگان‌اند.

کسی که ایمان خود را به ظلم نیامیخته، آینده‌ای روشن دارد؛ از این رو غمگین و وحشت‌زده نیست و هیچ چیزی نمی‌تواند موجب دلهره و ترس او شود؛ زیرا به خدا و قدرت و رحمت بی‌نهایت او ایمان دارد.

قرآن کریم درباره این گونه انسانها می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ. (فصلت: ۳۰)

آنان که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس استقامت ورزیدند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند که بیم مدارید و غمگین نباشید و بشارت بهشتی را که وعده یافته بودید بپذیرید.

آرامش مؤمنان در نشیب و فراز زندگی در آیه‌ای دیگر این گونه بیان شده است:

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (یونس: ۶۲)

اثر آرام‌بخش ایمان واقعی در انسان و زندگی او در آیه اعجاز‌آمیز دیگر این چنین آمده

است:

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (رعد: ۲۸)

همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد؛ آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

بر اساس اصل کلی «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» که در آیه یاد شده به صورت حصر بیان شده است می توان استفاده کرد که قلب و روح انسان به گونه ای آفریده شده است که هیچ چیز جز یاد خدا قدرت ندارد به او طمأنینه و آرامش بدهد.

معنای این سخن آن است که هدف اصیلی که در بشر وجود دارد و همواره به دنبال او می رود و خود نیز کاملاً به آن توجه ندارد، چیزی دیگر جز خدا نیست. بدین جهت به هر چیز دیگر دست یابد طولی نمی کشد که آن گرمی و حرارت و شوق به سردی می گراید و تنها یک چیز است که اگر به آن برسد به کمال واقعی اش رسیده و هرگز از آن خسته، دلزده و سیر نمی شود و آرزوی دگرگونی و تحوّل و تنوع نمی کند و آن اتصال به خدا و منبع هستی و کمال بی نهایت است. روزی که به این محبوب حقیقی و اصیل دست یافت از اضطراب و ناراحتی و شکایت خلاص می شود و در بهجت و سعادت کامل غرق می گردد و برای همیشه آرام می گیرد و دیگر خستگی، افسردگی و کسالت در او راه نمی یابد.^{۱۵}

جلوه های آرامش در زندگی

با توجه به اینکه ایمان در همه عرصه های زندگی انسان تأثیر دارد و تولید اطمینان و آرامش از آثار بسیار ارزنده ایمان در زندگی اوست، این آرامش در دو جنبه فردی و اجتماعی قابل پی گیری است، ولی در اینجا تنها به برخی از جلوه های آرامش در زندگی فردی انسان در سه محور عقیده، اخلاق و عمل می پردازیم. *مجموع انسانی و مطالعات فرهنگی*

۱. در عقیده

برخلاف افراد غیر مؤمن که در معتقدات خود متحیر و گرفتار شک و تردید هستند «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ»؛^{۱۶} «فَهُمْ فِي رَيْبٍمْ يَتَرَدَّدُونَ»^{۱۷}، مؤمنان در عقیده و حقایق و معارف دینی و اصول اعتقادات خویش هرگز مردد نیستند. آنان با پذیرش و باور قلبی به دژ استوار توحید وارد شده اند و در حقانیت آن تردید نمی کنند. نبوت را باور دارند و در حقانیت آن معجزه و بیّنه نمی طلبند. به آخرت یقین دارند و در عقیده خویش ثابت قدم و استوارند.

هرچه ایمان از مراتب بالاتری برخوردار باشد آرامش بیشتری در باورها و عقاید عاید

انسان می شود.

۲. در اخلاق

مؤمنان در اخلاق به اطمینان و آرامش رسیده‌اند، شخصیتی ثابت دارند و در صفات و حالت‌های انسانی دارای اعتدال‌اند. آنان خویشتن را به لباس تقوا آراسته‌اند که سرچشمه اخلاق شمرده می‌شود «التقوی رئیس الاخلاق»؛^{۱۸} تقوا، دارویی است که بسیاری از اضطراب‌ها و نگرانی‌های ناشی از بیماری‌های اخلاقی را برطرف و اطمینان و اعتدال را به انسان هدیه می‌کند. امام علی (ع) می‌فرماید:

إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ، وَ بَصَرٌ عَلَى أَعْيُنِكُمْ، وَ شِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ، وَ صَلَاحٌ فِلسَادِ صُدُورِكُمْ، وَ طَهْرٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ، وَ جَلَاءٌ غَشَاءِ أَبْصَارِكُمْ، وَ أَمْنٌ فَرَجَ جَاشِكُمْ، وَ ضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ.^{۱۹}

همانا تقوای الهی داروی بیماری‌های دلها، روشنایی قلبها، درمان دردهای بدنها، مرهم زخم جانها، پاک‌کننده پلیدیهای ارواح، روشنایی بخش تاریکی چشمها و امنیت و آرامش در ناآرامیها و روشن‌کننده تاریکیهای شماست.

پارسایی، دژی است که مؤمن با آن به آسایش و راحتی اخلاقی دست می‌یابد: «التقوی حصن المؤمن»^{۲۰} و زندگی را برای خود و دیگران بهاری و سرسبز و خرم می‌سازد.

۳. در عمل

ایمان در مقام عمل، تصمیم‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌ها در عرصه‌های مختلف زندگی تأثیر گذاشته و آسایش و راحتی را به ارمان می‌آورد. خدای سبحان اضطراب روانی مشرکان و آرامش روحی مؤمنان را با مثالی ساده این‌گونه ترسیم می‌کند:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. (زمر: ۲۹)

خدا مثالی زده است: مردی است که چند خواجه ناسازگار در [مالکیت] او شرکت دارند [و هر یک او را به کاری می‌گمارند] و مردی است که تنها فرمانبر یک مرد است. آیا این دو در مثل یکسانند؟ سپاس خدای را. [نه،] بلکه بیشترشان نمی‌دانند.

مؤمنان موحد، برخلاف مشرکان که همواره در اضطراب و تشویش خاطر به سر می‌برند،

حالت روانی ثابت و آرامی دارند و در عمل نیز از آرامش برخوردارند. از این رو، در امور فردی و شخصی هرگز در دامن یأس و بدبینی، بی‌هدفی و پوچی گرفتار نمی‌شوند و به بن بست نمی‌رسند. برای مثال در میان مؤمنان راستین هرگز کسی یافت نمی‌شود که به جهت شداید و سختیهای زندگی تن به خودکشی دهد. ولی در میان افراد غیر مؤمن، ضعیف الایمان و سست عنصر کم و بیش می‌توان یافت که به بن بست برسند و به خودزنی و خودکشی روی آورند.

اینان به یاد خدا زندگی می‌کنند، او را تنها انیس و مونس خود می‌دانند. در خوشیهای زندگی شاکر و در سختیها و ناملايمات صبورند. اسیر هوا و هوس نیستند و شهوات، روح آنها را مضطرب و متزلزل نمی‌سازد و آرامش آنان را بر هم نمی‌زند.

مؤمنان در زندگی خانوادگی نیز آرامش و آسایش دارند. با صلح و صفا و سازش و مدارا زندگی می‌کنند. بهجت و سرور و نشاط را به خانواده‌هاشان هدیه می‌دهند. اخلاقی کریمانه دارند. کاستیهای زندگی روحشان را متزلزل نمی‌سازد و در برابر همه سختیهایی که به زندگی خانوادگی برمی‌گردد و به صبر و شکیب نیاز دارد، صبوری پیشه می‌کنند و آنجایی که باید برخوردی اخلاقی کند، خوش اخلاقی را به شکرانه اخلاق کریمانه‌ای که خدا نصیبشان کرده، به همسر و فرزندان‌شان ارزانی می‌کنند و این سخن رسول خدا(ص) را که فرمود: «الْإِيمَانُ نِصْفَانُ: فِئَصْفٌ فِي الصَّبْرِ، وَ نِصْفٌ فِي الشُّكْرِ»^{۲۱} در زندگی خانوادگی عینیت می‌بخشد.

در امور اجتماعی نیز آرامش را به همگان هدیه می‌کنند؛ آنان خویشتن را در سختی قرار می‌دهند تا دیگران در آسایش و راحتی باشند. «الْأَنَسُ مِثْلُ رَاحَةِ وَ نَفْسِهِ مِثْلُ فِي تَعَبٍ...»^{۲۲} در آداب معاشرت با مردم روی گشاده دارند. «الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ...»^{۲۳} با آنان زندگی مسالمت‌آمیزی دارند و در کمال آرامش و امنیت زندگی می‌کنند.

مؤمنان در دین خود از کوههای مستحکم، سخت‌تر و استوارتر اند؛ چرا که گاهی کوهها فرسایش یافته یا قطعاتی از آن جدا می‌شود، ولی هیچ کس نمی‌تواند چیزی از مؤمنان بکاهد و این برای اطمینان و دغدغه‌ای است که آنان نسبت به دیشان دارند.^{۲۴}

آنان از پاره‌های آهن سخت‌ترند؛ زیرا پاره‌های آهن وقتی در آتش قرار گیرند تغییر

رنگ می دهند، ولی مؤمنان اگر بمیرند و زنده شوند و دگر بار بمیرند، دلشان دگرگون نمی گردد: «المؤمن أشد من زبر الحديد، إن زبر الحديد إذا دخل النار تغير وإن المؤمن لو قتل ثم نُشِر ثم قتل لم يتغير قلبه.»^{۲۵}

اطمینان و آرامش روح بلند حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) و اصحاب با وفایش در صحنه کربلا تفسیر عینی این گفتار ارزشمند است. سخن «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» حضرت زینب کبری (ع) نیز تفسیر عینی دیگر آن است.

مؤمنان در بحرانهای اجتماعی نیز تعادل روحی خود را از دست نمی دهند «وَقُوْرُ عِنْدَ الْهَزْأِ»^{۲۶} می گویند: مرحوم آیت الله حاج شیخ محی الدین الهی قمشه ای (ره) روزی که در ایران آشوب بود و این کشور اسلامی از هر طرف مورد تهاجم نظامی شرق و غرب بود، مشغول نوشتن مطالب عقلی بود! خبر به ایشان رسید که کشور در آتش جنگ است. ایشان در کمال آرامش این آیه را تلاوت فرمود: «لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا؛^{۲۷} چیزی جز خواست خدا به ما نمی رسد.»^{۲۸}

چگونگی ایجاد آرامش

راه کارهای ایمان برای اقناع روح کمال مطلق خواه انسان و رهنمون سازی این روح ناآرام به ساحل آرامش به قرار زیر است:

۱. تغییر بینش و نگرش

بسیاری از دلهره ها و اضطرابها از آنجا ناشی می شود که انسان، بینش و نگرشی صحیح در قضایای زندگی ندارد. یک کار مهم ایمان این است که طرز تلقی انسان را از خویشتن و جهان عوض می کند. تفسیری درست از قضایا ارائه می دهد. تلخیها را شیرین و سنگینی های کار را سبک می کند.

با تغییر نگرش بسیاری از اضطرابها به آرامش مبدل می شود. از این رو، مؤمن، زندگی را منحصر در دنیا نمی داند و مرگ را نیستی به حساب نمی آورد، اسیر دنیا نمی گردد و وحشتی از مرگ، به دل خود راه نمی دهد.

دنیا را جای خوشی و آسایش نمی داند و همه لذتها و خوشیهایش را نسبی به حساب می آورد. به همین دلیل از دنیا به عنوان پل برای دستیابی به راحتی و آرامش مطلق در جوار

رحمت حق تعالی استفاده می‌کند. در این صورت، نه تنها از مردن نمی‌ترسد که با تمام وجود و با اشتیاق به استقبالش می‌رود؛

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی تادر آغوشش بگیرم تنگ تنگ

با اصلاح نگرش مؤمن، بلاها و مصیبتها و دیگر شداید و گرفتاریها هدیه‌های الهی شمرده می‌شوند که برای تربیت و تکامل او نثارش می‌گردند؛ همان‌گونه که کسی در مسافرت هدیه‌ای برای عزیزی می‌فرستد و او را مسرور می‌سازد، خداوند نیز هر چند وقت یک بار تحفه‌ای نصیب بنده‌اش می‌کند.

۲. تولید قدرت و توانایی روحی

دومین کار ایمان برای ایجاد آرامش، تولید قدرت است؛ قدرت روحی می‌آفریند؛ برتاب و توان انسان، در برخورد با واقعیت‌های زندگی می‌افزاید، مصایب و بلاها را قابل تحمل می‌سازد؛ مشکلات ناشی از فقر و نداری را آسان می‌کند؛ تنشها و کژیهای زندگی را قابل تحمل می‌سازد؛ در مقابل شهوات و مطامع نفسانی قدرت کنترل ایجاد می‌نماید؛ در مقابل تهدیدها و تخویفها نیز تولید قدرت می‌کند و از اضطراب و تشویق خاطر انسان جلو می‌گیرد.

در صحنه‌های خطر جرأت و شهامت می‌بخشد؛ به گونه‌ای که هراسی به دل راه نمی‌دهد و در پاره‌ای موارد خویشتن را در راه آرمانهای مقدسی که دارد به خطر می‌اندازد.

۳. ارائه روش جاری

نقش بسیار مهم دیگر ایمان در تولید آرامش در زندگی، ارائه روش جاری است. روش جاری ایمان برای ایجاد اطمینان و آرامش عبارت است از:

الف. ارائه سبک و الگوی زندگی: ایمان، سبک و الگویی مناسب برای خوب زیستن را به انسان ارائه می‌دهد. راه چگونه بودن و چگونه شدن را به او نشان می‌دهد. برای زندگی او و ساعات شبانه‌روزی اش برنامه جاری می‌دهد. براساس این برنامه، انسان بایستی بخشی از زندگی اش را به عبادت و راز و نیاز با خداوند اختصاص دهد. علاوه اینکه هرگز از خدا غفلت نرزد؛ ایمان برای تربیت و تکامل معنوی انسان و اتصال به بی‌نهایت برای لحظه لحظه برنامه و قانون دارد.

بخشی دیگر به کار و تلاش بپردازد. برخی اضطرابها و نگرانیها بر اثر کسالت و تن به کار ندادن عاید انسان می شود.

ایمان برای تلاش در امور اخروی نیز برنامه و نقشه داده است که اگر عملی شود، انسان را به آسایش و راحتی جاودانی می رساند.

انسان نیاز تفریح و سرگرمی دارد. از این رو، بخشی از شبانه روز را به تفریح سالم و در محدوده شرع اختصاص دهد.

او نیاز به معاشرت با دیگر انسانها دارد؛ بخشی از اوقات را باید به این کار اختصاص دهد؛ در گزینش دوستان دقت لازم را داشته باشد. روابطش را براساس شرع تنظیم نماید؛ از فریب و غش و تقلب پرهیزد؛ خیرخواه دیگران باشد؛ بساط آرامش آنان را با نفاق افکنی و سخن چینی بر هم نزنند؛ بر آنان حسد نوزد؛ کینه آنان را به دل نگیرد، از تنگ نظری نسبت به آنها دوری -جوید؛ آنچه برای خود می پسندد برای دیگران نیز پسندد و آنچه بر خویشان نمی پسندد بر دیگران روا ندارد؛ اهل گذشت و بخشش باشد؛ از لغزشهای آنها چشم پپوشد؛ و....

ب. دعوت به اعتدال و میانه روی: پاره ای اضطرابها از ناحیه افراط و تفریط و خارج شدن انسان از اعتدال گریبان انسان را می گیرد. ایمان برای دستیابی به آرامش، انسان را به اعتدال و میانه روی در زندگی دعوت می کند و برای تعادل زندگی روش جاری و برنامه عملی ارائه می کند:

آنجا که اسراف و تبذیر انسان را به فقر و تهیدستی دچار می سازد و بساط خوشی را به سیه روزی مبدل می کند، ایمان به اکتفا به اندازه کفاف و برداشت به اندازه نیاز دستور می دهد.

در آنجا که هزینه های کمر شکن زندگی، خواب و آرام و قرار را از انسان می گیرد، ایمان به پرهیز از چشم و هم چشمی سفارش می کند و همگان را به تنظیم دخل و خرج فرامی خواند.

آنجا که حرص و طمع در به دست آوردن ثروت و مال به هر قیمتی برای انسان ارزش می شود و به چنگ آوردن پست و مقام به هر زحمتی، محبوب او می گردد، ایمان یاد خدا را به عنوان یگانه عامل آرام بخش توصیه می کند.

آنجا که افراط و تفریط در حوزه اخلاق انسان را به تعب می‌اندازد، ایمان حد اعتدال در موارد مناسب را پیشنهاد می‌دهد.

و خلاصه آنجا که انسان در حوزه عقیده متحیر می‌ماند، ایمان برنامه می‌دهد. به پرسشهای اساسی او پاسخ می‌گوید. شبهات فکری او را برطرف می‌سازد و او را به آرامش و اطمینان می‌رساند.

ج. دعوت به صبر و شکیب: ایمان، به مؤمن برنامه عملی صبر و شکیب می‌دهد و به او می‌گوید چگونه خویشتن را در میان امواج شداید به ساحل آرامش برساند.

د. دعوت به روابط صمیمانه: ایمان برای ایجاد گرمی و نشاط در روابط میان مردم، خانواده و اقوام و خویشان برنامه عملی دارد و به انسان می‌آموزد که چگونه با دیگران ارتباط برقرار کند تا به آسایش و راحتی دست یابد. صلۀ رحم، زیارت برادران دینی، خوشحال کردن مؤمنان، سلام و احوالپرسی، گشاده‌رویی، نرم‌خویی، خوش‌زبانی، تواضع، عفو و گذشت و مانند آن پاره‌ای از برنامه‌های عملی و روشن جاری ایمان است که تأثیری بسزا در ایجاد آرامش و آسایش دارند.

ه. دعوت به یاد خدا در زندگی: در جایی که انسان خود را به دنیا مشغول کرده، سعادت خویش را در جمع‌آوری مال و ثروت، پست و مقام و مانند آن جست و جو می‌کند و سرمایه و جودی خود را از دست می‌دهد، سرخورده می‌شود، خسته و دلزده می‌گردد و خلأ روانی‌اش برطرف نمی‌شود، ایمان یاد خدا را توصیه می‌کند و برای چگونگی اتصال به کمال مطلق راه می‌نماید که چگونه باید به یاد خدا بود و چه کارهایی کرد که به اطمینان و آرامش رسید.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه در این مقاله آمد نتیجه گرفته می‌شود که:

۱. بشر برای دستیابی به آرامش تلاشهای فراوانی کرده و راههای بسیاری را تجربه کرده است. و صاحبان اندیشه و مکاتب در این رابطه قدمهایی برداشته‌اند، اما هیچ کدام به نتیجه مطلوب نرسیده‌اند.

۲. ادیان آسمانی به ویژه اسلام تنها داروی شفابخش انسان در برابر اضطراب و دلهره و نگرانی را، ایمان مذهبی و یاد خدا می‌دانند.
۳. حقیقت ایمان عبارت است از باور و گرایش قلبی و عمل مدخلیتی در مفهوم آن ندارد، بلکه تحقق خارجی ایمان، به عمل وابسته است.
۴. یکی از مهم‌ترین ره‌آوردهای ایمان، اطمینان و آرامش است.
۵. آرامش در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی بروز می‌کند.
۶. ایمان برای ایجاد آرامش و اطمینان چند کار مهم انجام می‌دهد: اول اینکه نگرش انسان را تغییر می‌دهد، دوم اینکه تولید قدرت و توانایی روحی می‌کند، سوم اینکه برای دستیابی به اطمینان و آرامش روش جاری و برنامه عملی ارائه می‌دهد.
۷. ارائه سبک و الگوی خوب زیستن، دعوت به اعتدال، دعوت به صبر و شکیب، دعوت به ایجاد روابط صمیمانه و یاد خدا از جمله روش جاری و برنامه‌های عملی ایمان برای حاکم کردن آرامش در زندگی شمرده می‌شود.

پی‌نوشتها:

۱. بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۳.
۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۱.
۳. ر.ک. دایرة المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ج ۱، ص ۱۵۳ - ۱۵۴، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۴. نقش ایمان در زندگی، یوسف قرضاوی، ترجمه فرزانه غفاری، محسن ناصری، ص ۵۴۱، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۵. همان، ص ۵۴۳.
۶. آرامش در پرتو نیایش، علی احمد پناهی، ص ۱۵۳، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۷. حجرات (۴۹)، آیه ۱۴.
۸. چهل حدیث، امام خمینی (ره)، ص ۳۷، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۹. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۸۷-۸۸، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۱۰. چهل حدیث، ص ۳۷-۳۸.
۱۱. ر.ک. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۸۸.
۱۲. ر.ک. همان، ص ۸۹ (برای آگاهی از برخی ریاضتهای قلبی که در تثبیت ایمان در قلب مؤثر است به کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۰۳-۱۱۱ و نیز ص ۲۰۲-۲۰۳ مراجعه شود).

۱۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱.
۱۴. ر.ک. به سوره‌های انعام (۶)، آیه ۹۶ و ۸۱؛ اعراف (۷)، آیه ۳۵؛ توبه (۹)، آیه ۱۰۳؛ هود (۱۱)، آیه ۱۲۰؛ رعد (۱۳)، آیه ۲۸؛ کهف (۱۸)، آیه ۱۴؛ فرقان (۲۵)، آیه ۴۸؛ روم (۳۰)، آیه ۲۱؛ فصلت (۴۱)، آیه ۳۰ و فتح (۴۸)، آیه ۴.
۱۵. ر.ک. توحید، شهید مطهری، ص ۵۹-۶۰ و بیست گفتار، ص ۲۹۴-۲۹۵.
۱۶. دخان (۴۴)، آیه ۹.
۱۷. توبه (۹)، آیه ۴۵.
۱۸. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۰.
۱۹. همان، خطبه ۱۹۸.
۲۰. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۲۶۲.
۲۱. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۰۲.
۲۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۷.
۲۳. نهج البلاغه.
۲۴. ر.ک. سفینه البحار، ماده امن.
۲۵. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۰۴.
۲۶. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۷.
۲۷. توبه (۹)، آیه ۵۱.
۲۸. تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، آیت‌الله جوادی آملی، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استراتژی روحانیت شیعه در تقابل با تفرقه مذهبی

حسن کامران

کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی

مقدمه

در تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، تفرقه بین مذاهب و ملل اسلامی، از مسائل پیچیده و بنیان‌کن جوامع اسلامی بوده است که خسارتها و لطمه‌های مادی و معنوی جبران‌ناپذیری را بر پیکره امت واحده اسلامی وارد ساخته است.

دولت‌ها و ملت‌های اسلامی همواره در تب و تاب تفرقه می‌سوختند و استعمارگران شرق و غرب با دامن زدن به آتش تفرقه به غارت منابع کشورهای اسلامی می‌پرداختند، توطئه و فتنه‌گریهای دشمنان امت اسلامی برای ایجاد تفرقه و سوء استفاده از شرایط تفرقه‌آمیز برای به یغما بردن منابع و ذخایر زیرزمینی و روزمینی کشورهای اسلامی به ویژه، طلای سیاه (نفت) آنان از یک سو و جهالت و نادانی پیروان مذاهب مختلف اسلامی بر سر مسائل کوچک و ناچیز و فراموشی اصول مشترک از سوی دیگر، دست به دست هم داده بود تا روز به روز آتش تفرقه برافروخته شده و فاصله بین مسلمانان بیشتر و عمیق‌تر شود. این زخم خونین در چهره زیبای امت اسلامی از دید مصلحان امت پنهان نمانده و نگرانی آنان را برانگیخته است. از این رو در مقاطع تاریخی متعدد مصلحانی در صدد ایجاد وحدت بین مسلمین برآمده تا التیام‌بخش درد از قلب امت اسلامی باشند.

در این مقاله برآنیم که در نهایت اختصار به بیان استراتژی روحانیت شیعه در تقابل و مواجهه با تفرقه مذهبی پردازیم.

ماهیت وحدت

مقصود از وحدت اسلامی چیست؟ آیا مقصود این است که از میان مذاهب اسلامی، یکی انتخاب شود؟ آیا مقصود این است که مشترکات همه مذاهب گرفته شود و مفترقات همه آنها کنار گذاشته شود و مذهب جدیدی اختراع شود؟ و عین هیچ یک از مذاهب، موجود نباشد! دشمنان وحدت اسلامی، غالباً وحدت را این گونه تفسیر می‌کنند و می‌گویند: وحدت اسلامی یا اینگونه محقق می‌شود که، شیعیان دست از عقاید و فقه خود بردارند و مذهب و عقاید اهل سنت را بپذیرند، معتقد به ولایت و امامت تنصیصی حضرت علی (ع) نباشند و در احکام نیز پیرو یکی از مذاهب اربعه شوند و کتب فقهی و کتب احادیث خود را کنار بگذارند و دیگر بحثی از اینکه پیامبر در زمان خود، خلیفه‌ای تعیین کرد یا نکرد را به میان نیاورند؛ و یا اینگونه محقق می‌شود که: اهل سنت از عقاید و فقه خود دست بردارند و پیرو مذهب تشیع شوند. و از آنجا که هیچ کدام از این دو راه کار عملی نیست، در اصل امکان وحدت تشکیک می‌نمایند و می‌گویند، این اصل هرگز امکان‌پذیر نیست و اینگونه مسلمانان ساده‌لوح را نسبت به تحقق این امر الهی، بدبین می‌سازند و این طرح لازم و ضروری را مواجه با شکست می‌دانند. در صورتی که روشنفکران، علما و مصلحان خیراندیش که منادی وحدت اسلامی بوده و هستند چنین منظوری نداشته و ندارند چرا که، اختلاف عقیده و سلیقه را نمی‌توان به طور کلی برطرف ساخت چنانکه در ادیان و مذاهب غیر اسلامی همچون مسیحیت و یهود نیز اینگونه اختلافات وجود دارد؛ در عین حال آنها این اختلافات را مانع وحدت دینی خود نمی‌دانند.

امام راحل (قدس سره الشریف) که منادی وحدت بین مسلمین بود، منظور خود از وحدت اسلامی و امکان تحقق آن را اینگونه بیان می‌کنند: «در صورتی که پیروان مکتب سرمایه‌داری و کمونیسم با آن تباینی که دارند با هم متحد شده‌اند و یهود و نصاری با آن اختلافات مذهبی که دارند متحد شده‌اند و همه در برابر شما قرار گرفته‌اند آیا شما نمی‌توانید اختلافات جزئی را نادیده بگیرید و برای دفاع از اسلامتان در یک صف قرار گیرید؟!».